

The Legal Thought System of Abolhassan Ameri Neishabouri

Received: 2022-07-07

Accepted: 2022-08-20

Mahdi Attar Kashani *

Abolhasan Ameri believes the goal of human life is to achieve happiness, which is the highest good and virtue, and ultimately the aczzzzziinn ff '''''' ' aacttt y ff aaiaaa iyyecccc)) eee yyyaa y to achieve happiness is to adhere to tradition, i.e. the personal, family, aaaaã add geeeeee llll llll .. eee geeeeee ssss ssss , niii s eega,, is to provide the situation for the growth and excellence of human beings, and to help them achieve their material and intellectual happiness, and ultimately to achieve the highest good, by carrying out the law in the community and impelling people to respect these regulations. Ameri believes, as I have proved in this article, the general honor, i.e. the Almighty God, legislates the general laws; and the just erudite ruler deduces the particular laws from these general eeee, hhhh hhhhss agggg'''' s llll . In atttt ,,, ,,, nnnn nrrrrrrrrr which should be regarded for the legislation of rules, is the nature of rrr eeess jjjj ec,, add eee rrmmyy rreeeeeeee oo ggll ate a law in accordance with the nature of its subject, although this principle may be violated in cases where different criteria are in conflict. In addition, Ameri believes a law has four main characteristics: predictability, guarantee of implementation, being unique and dominant over everyone, including the ruler.



Vol.1/No.2/ autumn and winter 2022

* Student of kharij level in the Islamic Seminary, Ph.D. student of Philosophy of Law, Baqir Al-Olum University (PBUH), Qom (attar145@gmail.com).

Keywords: Abolhasan Ameri, legal thought, happiness, making happy, tradition, law, the purpose of law, the basis of a law being obligatory, characteristics of law.



Abstracts



نظام اندیشه حقوقی ابوالحسن عامری نیشابوری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰

مهدی عطار کاشانی^۱



از منظر ابوالحسن عامری، غایت زندگی بشر، دستیابی به سعادت، یعنی خیر اعلی و فضیلت و در نهایت، به فعلیت در آمدن قوه نطق اوست. تنها راه دستیابی به سعادت هم، تمسک به سنت به معنای قوانین فردی، خانوادگی، اجتماعی و حکومتی است. به این منظور، وظیفه حاکمیت آن است که با جاری ساختن قانون در سطح اجتماع و سوق مردم به سوی تطابق رفتارهایشان با این مقررات، زمینه رشد و تعالی بشر و دستیابی به سعادت مادی و سعادت عقلی ایشان، و در نهایت، کسب خیر اعلی فراهم شود.

در این مقاله، ثابت شده که در نگاه مرحوم عامری، قوانین کلی توسط ناموس اعم، یعنی خداوند متعال جعل می‌شود و قوانین جزئی را حاکم فاضل عادل از این قواعد کلی و در طول اراده شارع استنباط می‌کند. همچنین، مناط اصلی جعل قوانین، طبیعت اشیاست و اصل اولی، بر آن است که قانون هر چیزی، منطبق با طبیعت آن شیء وضع شود؛ هرچند ممکن است در مواردی به دلیل تراحم ملاکات، این اصل اولی بر هم بخورد. علاوه بر این، از منظر محقق عامری، قانون دارای چهار ویژگی اصلی: قابل پیش‌بینی بودن، ضمانت اجرا داشتن، واحد بودن و حاکم بودن بر همگان، از جمله شخص حاکم است.

کلیدواژه‌ها: ابوالحسن عامری، اندیشه حقوقی، سعادت، اسعاد، سنت، قانون، هدف قانون، مبنای الزام‌آوری قانون، ویژگی‌های قانون.

ابوالحسن محمدبن یوسف عامری نیشابوری (۳۰۰ - ۳۸۱ق)، از فیلسوفان بزرگ قرن چهارم هجری است. در خصوص اندیشه حقوقی ایشان کمتر کار شده و بیشتر به تفکر سیاسی محقق عامری پرداخته شده و کتب و مقالاتی در این باره منتشر شده است. این در حالی است که مرحوم عامری سخنان زیادی در باب قانون و لزوم تمسک به قانون داشته و نکاتی را در باب هدف، منشا الزام آوری و ویژگی‌های قاعده حقوقی بیان کرده‌اند.

ایشان معتقدند که غایت زندگی بشر رسیدن به سعادت به معنای دستیابی به خیر اعلی - در برابر سعادت به معنای کسب رفاه و یا سعادت به معنای کسب لذت - است. هرچند باید دانست در نگاه او، سعادت مادی هم در دستیابی به سعادت عقلی موثر بوده و بدون آن معمولاً نمی‌توان به فضیلت و کمال نهایی دست یافت. از منظر مرحوم عامری، تنها راه رسیدن به سعادت تمسک به قانون است. البته قانون که در تعبیر ایشان با واژه سنت آمده، مجموعه‌ای از قواعد فردی، خانوادگی، اجتماعی، نظامی و حکومتی را شامل می‌شود که مسیر دستیابی به سعادت را مشخص می‌کند. واضح است که چنین قانونی چیزی اعم از قانون مدرن است.

برخی تصور می‌کنند که شاخص‌های مهمی چون استیلای قانون بر شخص حاکم یا دولت، ضمانت اجرا داشتن، یکپارچگی و پیش‌بینی‌پذیری، مختص قانون مدرن بوده و قانون به معنای سنتی آن فاقد چنین ویژگی‌هایی است. حتی همانطور که آلن سوپو^۱ فیلسوف حقوق شهیر فرانسوی اشاره کرده، بسیاری از حقوق دانان معاصر به طور کلی وجود قانون و نظام حقوقی در دوره‌های پیشامدرن را نادیده می‌گیرند. او در این خصوص می‌گوید: «بسیاری از نویسندگان معاصر زمانی که پیدایش مقوله‌های حقوقی اصلی قاره ما را دوباره دنبال می‌کنند، از دوره قرون وسطی، مانند صحنه اولیه فروید^۲، با سکوت رد می‌شوند. اگر آنها به آسانی نگویند که جهان در سال ۱۷۸۹ (زمان انقلاب فرانسه) - یا حتی ۱۸۰۴، یعنی زمانی که قانون مدنی فرانسه به اجرا در آمد - شروع شده، آنها مستقیماً از دوره باستان به رنسانس و از حقوق رومی به سیستم‌های حقوقی ملی می‌پرند. نیروی چنین نگاه سرکوب‌گرایانه‌ای در



1. Alain Supiot.

۲. صحنه اولیه در نگاه فروید، صحنه‌های مرتبط با جریحه‌دار شدن احساسات کودک زیر هفت سال است که او طول زندگی‌اش سخنی از آنها به میان نمی‌آورد؛ ولی یک تجربه تلخ باعث می‌شود تا تمام آن صحنه‌ها در ذهن او بازسازی شوند. (ر.ک: وبگاه دانشنامه روان‌شناسی مردمی)

فرانسه از همه جا قدرتمندتر است.» (Supit, 2017: p.224)

این در حالی است که در نظام فلسفی دوره اسلامی تبیین‌های خوبی پیرامون قانون و مبانی آن مطرح شده که باید آنها را به‌عنوان تراث فلسفه حقوقی خود احیاء کرده و از حد وسط‌های استدلالات ایشان و پرورش آنها، در ترسیم نظام حقوقی اسلام در دنیای جدید کمک گرفت. امری که متأسفانه به طور کلی مغفول است و بحث‌های حقوقی فلاسفه‌ای مانند فارابی، عامری، ابن‌رشد و خواجه نصیر و مانند آنها در مباحث فلسفی حقوق ما جایگاهی ندارد و حتی گاهی تصور می‌شود که ایشان اصلاً بحثی فلسفی در این حوزه ندارند. هر چند این سخن درست است که حجم مطالب فلسفه حقوقی ایشان کم است، ولیکن همانطور که اشاره شد می‌توان همین میزان را استخراج و پرورش داد و با کنار هم گذاشتن استدلالات و تحلیل‌های این فلاسفه در مسائل این حوزه دانشی، به پاسخ‌های خوبی در این زمینه دست یافت. بحث‌هایی در حوزه فلسفه قانون، فلسفه حقوق کیفری، فلسفه حقوق خانواده و فلسفه حقوق قراردادها، از جمله بحث‌هایی است که در کلمات ایشان قابل اصطیاد است. البته چنین اقدامی امر جدیدی نبوده و در دوره معاصر غرب هم سابقه داشته است؛ مثلاً برخی تلاش کرده‌اند مبانی نظری ارسطو را در حوزه فلسفه حقوق قراردادها را استخراج نمایند. (Gordley, 2001: p.265)

بر این اساس در این مقاله تلاش شده تا از طریق بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مرحوم عامری در برخی از مسائل فلسفه قانون، بخشی از تراث فلسفه اسلامی در این زمینه احیاء شود. بر اساس داده‌های گردآوری شده از سخنان مرحوم عامری، در این مقاله اثبات می‌گردد که هدف از وضع قانون حرکت دادن مردم به سمت سعادت (إسعاد) است و اموری مثل عدالت و نظم اجتماعی همگی خود طریقی برای به سعادت رساندن مردم است. در حوزه منشأ الزام آوری نیز مشخص می‌گردد که نسبت قوانین موضوعه حاکم نسبت به قوانین شرعی، نسبت قوانین جزئی به قوانین کلی است و حاکم وظیفه دارد قوانین جزئی را از اصول کلی مندرج در شرع استخراج نماید. همین امر هم یکی از دلائلی است که باید شخص فاضل حکیم عادل به‌عنوان حاکم بر جامعه مستقر باشد. در این مقاله در زمینه ویژگی‌های قانون هم به وضوح اثبات می‌گردد که بسیاری از آثاری که گفته می‌شود تنها قانون مدرن واجد آنهاست، در کلمات محقق عامری به‌عنوان ویژگی‌های قانون بر شمرده شده‌اند.

به این ترتیب، به منظور تبیین تفصیلی دیدگاه‌های مرحوم عامری و روند تفکر حقوقی وی، در ابتدا به طور خلاصه به زندگی علمی ابوالحسن عامری پرداخته می‌شود و سپس اصلی‌ترین



مسائل اندیشه حقوقی یعنی معنای قانون، هدف قانون، منشأ الزام آوری قانون و ویژگی‌های قانون از منظر محقق عامری مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱. زندگی علمی مرحوم عامری

مرحوم عامری نیشابوری، از فیلسوفان بزرگ سده چهارم هجری که در اواخر زمان زندگی مرحوم فارابی (۲۵۹-۳۳۹ق) و اوایل حیات مرحوم بوعلی (۳۷۰-۴۲۸ق) می‌زیسته است. (شکوری، ۱۳۷۷: ص ۳) او از درس برخی بزرگان مانند ابوزید بلخی (۲۳۵-۳۲۲ق) و ابوالفضل بن عمید قمی (۳۰۰-۳۶۰ق) (حکمت، ۱۳۹۰: ص ۱۰۹-۱۲۱) بهره برد و طرح اولیه برخی مسائل اساسی فلسفه مانند اتحاد عقل و عاقل و معقول را به او نسبت داده‌اند. (همان: ص ۲۸۶) تا آنجا که وی را «صاحب الفلاسفه» خوانده‌اند. (پورمحمد، ۱۳۸۵: ص ۲۶) البته گفته شده او تحت تأثیر حکمت یونانی و بیشتر متأثر از نوافلاطونیان مانند یعقوب بن اسحاق کندی (۱۸۵-۲۶۵ق) بوده است. (فریدونی، ۱۳۸۲: ص ۲۹)

حدود بیست و شش اثر برای مرحوم عامری نام برده شده که سیزده مورد آنها تاکنون به جای مانده که به جز یکی همگی به زبان عربی هستند. به این ترتیب حدود نیمی از آثار عامری متأسفانه به دست ما نرسیده است. (حکمت، ۱۳۹۰: ص ۱۹۴) از بین کتب او سه کتاب عمده اندیشه ابوالحسن عامری در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی را در بر دارند. «الاعلام مناقب الاسلام»، «السعادة و الاسعاد» و «فرخ نامه دستور یونان» (شکوری، ۱۳۷۷: ص ۳؛ فریدونی، ۱۳۸۲: ص ۲۲)؛ البته کتاب‌های دیگری مانند «الامد الی الابد»^۱ که آخرین اثر او به حساب می‌آید و همچنین کتاب «التقریر لا وجه له التقدير» نیز می‌تواند در فهم اندیشه‌های فلسفی ایشان کمک کند.

۲. معنای قانون

مرحوم عامری به نقل از افلاطون، تعریف جامعی از سنت (قانون) ارائه می‌دهد و می‌گوید سنت آن چیزی است که مشتمل بر چهارده عنصر زیر باشد:

- فضائل را گام به گام معرفی کند و راه وصول به آنها را معرفی نماید؛

- همه ردائیل را معرفی کند و راه پرهیز از آنها را هم بگوید؛

- در خصوص عارضه‌های همه لذت‌ها سخن بگوید و ابزار کمکی و روش صبر بر این

۱. این کتاب در فارسی، با نام «سوار بر ابدیت» ترجمه شده است.

لذتها را معرفی کند؛

- در مورد عارضه‌های همه غم‌ها سخن بگوید و روش‌های درمان دردهای احتمالی آنها را بیان کند؛

- آنچه باید در هنگام صلح و در هنگام جنگ انجام گیرد را توضیح دهد؛

- آنچه باید در هنگام فقر و در هنگام توانمندی صورت پذیرد را بگوید؛

- اندازه‌ای که هر کس می‌تواند مالک شود را بیان نماید؛

- روش مالک شدن هر کس و روش اعطاء مالکیت به دیگری را بیان کند؛

- تکلیف امور اشتراکی مثل ازدواج و بده-بستان ارادی و غیر ارادی را مشخص کند و

بگوید وضع مطلوب چیست و عدالت در آن چگونه برقرار می‌شود؛

- مردم را به ایجاد عدالت در جامعه ترغیب کند؛

- مردم را به اطاعت شایسته از رؤسا و حاکمان ترغیب نماید؛

- زیبا و زشت و خیر و شر را تبیین کند؛

- امور اموات مثل غسل و کفن و دفن ایشان را معین کند؛

- وضعیت استعمال مسکرات در جامعه را مشخص کند و بگوید که چه کسی می‌تواند و به

چه اندازه و در چه وضعیتی از مسکرات مصرف کند. (عامری، ۱۳۳۶: ص ۱۷۶-۱۷۷)

از این بیان معلوم می‌شود که قانون در نظر افلاطون و البته مرحوم عامری معنای وسیعی

داشته و اعم از قانون امروزی است که از آن تعبیر به سنت کرده‌اند. یعنی این قانون تنها حوزه

اجتماعی را در بر نگرفته، احوال شخصی افراد و حتی مردگان آنها را هم تعیین تکلیف

می‌کند. یعنی قانون مد نظر ایشان، اغراض متنوعی از ایجاد نظم اجتماعی و برقراری عدالت

در سطح جامعه تا ساماندهی زندگی خانوادگی و ایجاد عدالت فردی - به معنای اعتدال قوای

سه گانه‌ی عاقله و شهویه و غضبیه در تک تک افراد جامعه - را شامل می‌شود. چنین قانونی

تقریباً معادل معنای شریعت در نگاه دینی است. بر این اساس، در مواضعی که در این مقاله به

جای واژه سنت از لفظ قانون استفاده شده، منظور قانونی جامع است که البته مشمول قواعد

مندرج در قوانین مدرن هم می‌شود.

همچنین باید دانست، چنین قانونی بین قواعد فردی و قواعد اجتماعی نیز پیوندی برقرار

می‌کند. لذا ورود قانون به اقامه مجازات در حوزه احوال شخصی افراد را از این طریق می‌توان

توجیه کرد؛ زیرا هدف از قانون، دستیابی به سعادت است و با امور منافی آن چه در سطح

فردی چه در سطح اجتماعی باید برخورد کرد.



۳. هدف از قانون

محقق عامری، یک نظام فکری مشخص را برای انسان و رسیدن به غایت حیاتش فرض می‌کند. در این نظام فکری، سعادت و خوشبخت شدن به عنوان غایت و هدف زندگی بشر معرفی می‌شود: «الغرض المقصود به من الحیاه انما هو اخراج النطق من القوه الی الفعل و الغرض من اخراج النطق الی الفعل معرفه الحق فمن اجل ذلك نقول: بان الغرض من الفلسفه انما هو معرفه الله.» (عامری، ابوالحسن، ۱۳۹۸: ص ۲۷۳) یعنی، غرض مقصود از زندگی انسان، خارج شدن قوه نطق و عقل آدمی از حالت بالقوه به حالت بالفعل است. هدف از خارج شدن قوه عقل انسان به حالت بالفعل هم، شناخت حق است. بنابراین، می‌گوییم هدف از فلسفه، شناخت خداوند است. همچنین مرحوم عامری در جای دیگری گفته‌اند، شرف آدمی دستیابی به برترین نیکی‌بخشی و رسیدن به مرتبه قرب خداوند متعال است: «ان شرف الانسان هو الفوز بالسعاده العظمی و نیل المنزله عند الله تعالی.» (تدین، ۱۳۷۴: ص ۷۹) در نتیجه، از منظر مرحوم عامری، سعادت، برترین و شریف‌ترین غرض آدمی است. (همان: ص ۸۱)

ایشان در تعریف سعادت، به نقل از افلاطون می‌گویند: سعادت انسان در زندگی آن است که او زندگی فاضله داشته باشد. یعنی طول مدت زندگی‌اش را بر بهترین حالت از احوال سپری نماید. سعادت هم تنها زمانی حاصل می‌شود که در سه چیز آدمی خوشبخت باشد:

- نسبت به بدنش؛

- نسبت به روحش؛

- نسبت به اموالش.

به این ترتیب، از منظر او سعادت سه بُعد داشته و خوشبخت بودن در این امور سه گانه هم، زمانی تحقق می‌یابد که خیرات بدنی و روحی و مالی به انسان برسد. رسیدن خیرات هم جز با خلاص شدن از امور شر بدست نمی‌آید. (عامری، ۱۳۳۶: ص ۹-۱۰)

همچنین، عامری به نقل از ارسطو سعادت را به دو گونه سعادت انسی و عقلی تقسیم می‌کند. (همان: ص ۷۶) به این ترتیب از منظر ایشان رسیدن به سعادت نهایی و عقلی نیازمند فراهم شدن سعادت این دنیایی نیز هست. او حتی توجه به سعادت دنیوی در کنار سعادت اخروی را از ویژگی‌های ممتاز دین اسلام نسبت به سایر ادیان بر می‌شمرد و در این باره در کتاب «الاعلام بمناقب الاسلام» می‌گوید: «در میان ادیان، آئینی شایسته‌ی بقاء است که

محتوا و مقررات آن معتدل بین سختی و نرمی باشد تا افراد بشر که دارای طبایعی گوناگون هستند، بهسازی دنیا و آخرت خویش را در آن بجویند و خیر و سعادت دو جهان را از طریق آن کسب کنند. هر دینی که فاقد ویژگی مذکور باشد و به گونه‌ای بنیانگذاری شود که به تباهی منابع اقتصادی و نیروی انسانی بیانجامد دین مطلوبی نخواهد بود.» (عامری، ۱۳۶۷: ص ۱۰۴) در حقیقت او معتقد است، اگر نیازهای طبیعی مردم تامین نشود، سخن گفتن از سعادت راه به جایی نخواهد برد. انسان بماهو انسان نیازهایی دارد که تا از تامین آنها مطمئن نشود و از ناحیه آنها دل مشغولی داشته باشد نمی‌تواند به سعادت و غرض سنت و قانون آن چنان که شایسته است بپردازد. (اکبری، ۱۳۸۴: ص ۱۴)

با این همه، برخی (بیرق، ۱۳۷۴: ص ۱۱) تلاش کرده‌اند به استناد عبارتی از کتاب «النسک العقلی و التصوف الملی» که «و لیست الفضیلة فی حسن العیش بل فی تدبیر العیش» (خلیفات، ۱۳۷۵: ص ۴۰۶) بگویند، اصلاح حال مردم به معنای سرخوشانه زندگی کردن ایشان نیست، چراکه آلام و سختی‌ها همواره وجود دارد. بلکه مدلول اصلاح در این جمله تدبیر و چاره اندیشی برای مشکلات آدمیان است. ولکن باید گفت، این سخن درست است که خود خوب زندگی کردن فضیلت نیست، ولکن این سخن ناظر به اصلاح حال مردم نیست، بلکه مراد آن است که تدبیر در زندگی و افزایش بهره‌وری در آن و استفاده از موقعیت‌ها توسط آدمیان خود یک فضیلت است. این مطلب در کتاب «السعادة و الاسعاد» بدین شکل از زبان افلاطون بیان شده است: باید فهمید که غرض از بدست آوردن خیرات حیوانی، اکتساب خیرات انسانی است و غرض از کسب خیرات انسانی، اکتساب خیرات الهی است. اما غرض نهایی همانا تکامل یافتن طبق آن چیزی است که خداوند انسان را برای آن آفریده است. (عامری، ۱۳۳۶: ص ۱۷۴) به این ترتیب همانطور که اشاره شد خیرهایی که منجر به سعادت آدمی می‌شوند مرحله به مرحله بوده و هر کدام مقدمه‌ای برای مرحله بالاتر به حساب می‌آیند. پس از مشخص شدن هدف غایی زندگی انسان و معنای سعادت از منظر محقق عامری باید دانست، ایشان راه رسیدن به سعادت را منحصر در تمسک به قانون (سنت) و تطابق رفتارهای آدمیان با آن می‌دانند. (عامری، ۱۳۹۸: ص ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۱۶۲، ۲۸۶ و ۲۹۱؛ فریدونی، ۱۳۸۲: ص ۶۱) ایشان به نقل از افلاطون در این خصوص گفته‌اند، راه به سوی سعادت التزام به قانون است. قانون نیز چیزی است که از ابتدا دست آدمی را می‌گیرد و به میانه راه می‌برد و سپس او را به منتها می‌رساند. بنابراین، هر کس با قانون مخالفت کند به سعادت نخواهد رسید. به تعبیر دیگر، ایشان قانون را به‌عنوان مسیر سعادت فرض می‌گیرند و بر این اساس





هم معتقدند باید همه نیازمندی‌های بشر مانند مسائل مربوط به تربیت و تأدیب، تعلیم، زنان، تجارت و صنعت، سیاست‌های نظامی، مسائل مربوط به وزیران و مشاوران و زمامداران (پورمحمود، ۱۳۸۵: ص ۲۷)، همگی در آن ذکر شده باشد.

البته پیش از مرحوم عامری نیز، برخی دیگر از بزرگان فلسفه اسلامی مانند فارابی - احتمالاً به تبع افلاطون و ارسطو - تبعیت از سنت را تنها عامل رسیدن به سعادت دانسته بودند. (فارابی، ۱۳۷۵: ص ۸۰) ایشان هم مانند مرحوم عامری معتقدند راه ایجاد فضیلت در وجود انسان آن است که افعال و قوانین فاضله پیوسته در شهرها و میان امتهای راج و شایع باشد و همگان مشترکاً آنها را به کار بندند. این کار هم امکانپذیر نیست، مگر به وسیله حکومتی که در پرتو آن، این افعال و سنن و عادات و ملکات و اخلاق در شهرها و میان مردم رواج یابد. این حکومت باید در علاقه مند کردن مردم به حفظ ملکات کوشا باشد تا از میان نروند. (همان: ص ۱۰۷)

به این ترتیب از سخنان مرحوم فارابی و مرحوم عامری می‌توان لزوم تضمین اجرایی قوانین توسط حاکمیت را هم به خوبی استنباط کرد. در واقع از منظر ایشان، مجری این قانون باید شخص فاضل و عالم و عادل باشد که خود به سعادت رسیده و از قوانین و از مسیری که باید به سوی سعادت طی شود به خوبی آگاه است و می‌تواند در این راستا، راهنمای عموم مردم قرار بگیرد. (عامری، ۱۳۹۸: ص ۸۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۲، ۲۱۰ و ۲۱۳)

حتی از منظر محقق عامری، این مردم هستند که با شناخت چنین فردی باید او را بیاورند و به‌عنوان رئیس خود قرار دهند و مطیع او شوند. محقق عامری در این خصوص گفته‌اند: «إذا اشتهر امره فزع الناس إلى رئاسته و ولايته فعقدوا له الولاية على انفسهم طوعاً و راسوه.» (همان: ص ۱۹۷) یعنی، زمانی که شخص حکیم بین مردم مشهور شد مردم می‌بایست او را یاری کنند تا به ریاست و ولایت برسد. ایشان می‌بایست با او پیمان و عقدی ببندند و خود را از روی میل، تحت ولایت او در آورند و ایشان را رئیس خود قرار دهند. چنین شخصی هم وظیفه دارد مردم را اسعاد کرده و دست ایشان را بگیرد و به سعادت برساند. اگر هم کسی مقاومت کرد و از قانون تخطی کرد، با او برخورد کرده و اول با صبر و سپس در صورت نیاز با خشونت برخورد کرده و با انواع مجازات‌های مختلف او را بر سر راه آورد. (همان: ص ۱۶۷، ۲۴۱، ۲۸۸-۲۸۹)

بدین جهت است که ایشان حتی اسم کتاب خود را «السعادة و الإسعاد فی سیرة الإنسانیة» نام نهاده‌اند. منظور از اسعاد، خوشبخت کردن دیگران است. مثلاً «اسعد الله اسعاداً»، یعنی خداوند او را خوشبخت کرد. پس معنای این کتاب خوشبختی و خوشبخت

کردن در مسیر انسان شدن است. قسمت سوم این کتاب مربوط به اسعاد، طریقه، عوامل و موانع آن است و ایشان در این قسمت، اسعاد را با مفاهیمی چون سیاست و عدالت همراه کرده (پورمحمود، ۱۳۸۵: ص ۲۷) و در تعریف آن گفته‌اند: «والاسعاد هو تشویق السائس المسوس الی ما یسعد به» (عامری، ۱۳۳۶: ص ۱۷۴)؛ یعنی منظور از اسعاد، آن است که سیاستمدار، مردم و کسانی که تحت سیاست او قرار دارند را به سمت اموری که باعث به سعادت رسیدن ایشان می‌شود تشویق نماید. بنابراین، ایشان، جهت‌گیری ریاست، یعنی سیاست اصلی مدیریت اجتماع را، ارشاد مردم به سوی قانون می‌دانند (فریدونی، ۱۳۸۲: ص ۸۰)؛ زیرا هدف غایی قانون، به سعادت رساندن مردم است. (بیرق، ۱۳۷۴: ص ۱۴)

او در توضیح بیشتر اسعاد و به سعادت و خوشبختی رساندن مردم می‌گوید، برای این منظور، سیاستمدار باید با تدبیر استوار، مردم را به سوی غرضی که سنت (قانون الهی) برای سیاست مشخص کرده است حرکت دهد. این غرض هم آن است که هر کدام از مردم، صلاح حال خود را به اندازه‌ای که هر کدام ظرفیتش را دارند و در سر وقت آن به دست آورند. افلاطون هم در این خصوص گفته است، بر سیاستمدار واجب است که غرض سطح پائین خود در سیاست را اعطاء خیرهای حیوانی به اهالی شهر قرار دهد و شرور را از آنها دور نماید. پس از این مرحله، سیاستمدار می‌بایست خیرهای انسانی مانند عفت و شجاعت و حکمت و عدل را به مردم اعطاء کند. (عامری، ۱۳۳۶: ص ۱۷۴) بر همین اساس او در ابتدای بخش ششم کتاب «السعاده و الاسعاد»، فصلی با عنوان «فیما یجب ان یأخذ به الملک نفسه و رعیته فی معرفه الله» داشته و در آن اولین موردی که وظیفه حاکمان معرفی می‌کند، شناساندن خداوند متعال به خود و به مردم است. (همان: ص ۳۴۰)

از مطالب ذکر شده، دو نکته مهم دیگر هم برداشت می‌شود. اول آنکه به جز جنبه‌های ایجابی مربوط به سعادت‌مند کردن دنیوی مردم و اعطاء خیرهای حیوانی به ایشان، جنبه سلبی یعنی دورکردن شرور و برقراری امنیت و آرامش نیز حائز اهمیت است. دوم هم آنکه، عدالت در اعطاء این خیرات به مردم باید رعایت شده و هر کس به اندازه ظرفیت و صلاحیت خود از خیرات بهره‌مند گردد. نه آنکه همه به یک اندازه و به طور مساوی از این خیرات و مواهب برخوردار شوند.

البته دستیابی به سعادت قسوی و رسیدن به عدالت نفسانی در افراد جامعه نیازمند وجود نظم و عدالت اجتماعی است. لذا حاکم وظیفه دارد قوانین مرتبط در زمینه نظم اجتماعی را در جامعه به جریان در آورد و با سیاست‌هایی که در پیش می‌گیرد عدالت اجتماعی را برقرار





سازد. البته مراد از عدالت اجتماعی تنها توزیع برابر ثروت نیست. مرحوم عامری معتقدند، می‌بایست علاوه بر ثروت، کرامت یعنی انواع فضائل و خیرات (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۵۱۱) هم توزیع شود (عامری، ۱۳۹۸: ص ۱۸۹) و هم از طرفی، باید به هر شخصی در وقت مناسب و به اندازه مناسب خود این ثروت و کرامت برسد. (همان: ص ۱۸۸) اگر هم کسی زیاده روی کرد و میزان خیرات بیشتری را سهم خود کرد حاکم باید با او برخورد کند. چنین جامعه‌ای از منظر محقق عامری مدینه فاضله است که بیشتر اهالی آن اهل فضیلت هستند. (همان: ص ۲۱۵)

اما بر فرض هم که جامعه فاضله نباشد و شخصی غیر از عالم فاضل عادل به‌عنوان حاکم قرار گرفته باشد، مرحوم عامری می‌گویند حاکم حتماً باید با فقها ارتباط داشته و به واسطه ایشان قوانین الهی را کشف کند و زندگی اجتماعی و معاملاتی مردم را سامان داده و خصومت‌ها را مرتفع نماید یا از آنها جلوگیری کند. (عامری، ۱۳۶۷: ص ۲۲۱) ایشان معتقدند اگر در امور مدنی از نیروی اجتهاد بهره گرفته نشده باشد، اجتماع و رهبری دستخوش پریشانی و امور مختل خواهد شد. (طباطبائی، ۱۳۷۰: ص ۷) او در این باره در کتاب الاعلام می‌گوید:

«و بمثله لو لازموا الاعراض عن جمله الفقها لکانوا قد افسدوا ملکهم؛ فان احوالهم فیما استنبطوه من الاحکام فی معاملاتهم لفصل الحکومات و قطع الخصومات و کتب الوثائق و استعمال الشروط مضاهیه لاحوال الاطباء الذین اعتدوا للادواء المردیه قبل حدودها ادویه یستشفی بها عند طلب البرء منها.» (عامری، ۱۳۶۷: ص ۲۲۱)

یعنی اگر حکام از فقها رویگردان شوند، حتماً سرزمین ایشان دچار فساد خواهد شد، چرا که وضع فقها در استنباط احکام معاملاتی برای پایان دادن به دعوی و از بین بردن دشمنی‌ها و نگارش تعهدات و عقود و به‌کارگیری شروط، همانند وضع پزشکانی است که، پیش از پدید آمدن دردهای ناگوار داروهای شفابخش برای درمان آنها تدارک دیده‌اند.

از این تعابیر مرحوم عامری به‌خوبی بر می‌آید که فقها می‌بایست قوانین اجتماعی و معاملاتی را از شرع مقدس استنباط کنند و حاکم نیز آنها را جهت برقراری نظم اجتماعی در جامعه به‌کاربندد و اگر چنین نکند جامعه دچار اضمحلال خواهد شد. همچنین مرحوم عامری، کسی که از امور الزامی معین شده در قانون سر باز زند را مستحق عقاب می‌داند. بر این اساس ایشان در توضیح فلسفه مجازات گفته‌اند: زمانی که انسان ستم کرد ضررش از درندگان بیشتر است. بنابراین، نیاز است تا سیاستمدار کسی را که به میل و از سر دوستی، حاضر به اطاعت از امور واجبه نیست را به واسطه اجبار و اکراه، مجبور به این کار نماید. یعنی انواع مجازات‌ها را بر کسی که مطیع نیست اعمال نماید؛ مثل مجازات‌هایی که بر حیوان

غیر مطیع اعمال می‌شود. بنابراین، از منظر او مجازات، به دلیل سرپیچی از قانون و امور واجبه اعمال می‌شود. (عامری، ۱۳۳۶: ص ۱۸۷)

۴. منشأ الزام آوری قانون

در خصوص اینکه منشأ الزام آوری قانون از کجاست، تعابیر مختلفی در کلمات مرحوم عامری وجود دارد که قضاوت در این مسئله را کمی سخت می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت سه دیدگاه در این خصوص از کلمات ایشان قابل برداشت است:

۱. **طبیعت اشیا:** ایشان در برخی مثال‌ها مثل تفوق رئیس بر مرئوس و یا تفوق مردان بر زنان، به تبع برخی فلاسفه یونان، بحث طبیعت اشیا را مطرح می‌کنند و این امور را طبعی می‌دانند:

وقال افلاطون فی النوامیس الرئاسات التی تكون بالطبع اقسام: فمنها رئاسه الآباء و الامهات علی الاولاد و منها رئاسه الساده علی العبيد و منها رئاسه الرجال علی النساء و منها رئاسه ذوی الاسنان علی من دونهم و منها رئاسه ذوی التجده علی الضعفاء و منها رئاسه الفاضل علی الناقص و منها رئاسه العالم علی الجاهل. (عامری، ۱۳۹۸: ص ۲۰۸)

یعنی افلاطون در نوامیس (قوانین) می‌گوید ریاست طبعی اقسامی دارد: مثل ریاست پدران و مادران بر فرزندان و ریاست مولی بر عبدهایش و ریاست مردان بر زنان و ریاست سنین بالاتر بر جوانترها و ریاست صاحبان قدرت بر ضعیفان و ریاست شخص فاضل بر شخص ناقص و ریاست عالم بر جاهل.

همچنین در نفی دموکراسی - به معنای حاکمیت مردم عامه بی فضیلت - هم گفته‌اند: «یعلمون ان الرئاسه من الاشياء الجاریه بالطبع و الواجبه بالضرورة.» (همان: ص ۲۱۱) یعنی در وضعیتی که حکومت عامه منجر به پیدایش ناامنی می‌شود، ایشان می‌فهمند که ریاست از امور جاری بالطبع و امری واجب و ضروری است.

ایشان در خصوص ضرورت شکل‌گیری اجتماع هم از قول ارسطو گفته‌اند: «قال ارسطوطلیس: الانبعاث الی الشرکه المدنیه ضروری و بالطبع قال و لذلک نقول بان الانسان حی مدنی بالطبع.» (همان: ص ۱۸۵)؛ یعنی ارسطو می‌گوید حرکت به سوی تشکیل جوامع مدنی امری ضروری و مطابق طبیعت است؛ زیرا انسان، موجود زنده مدنی بالطبع می‌باشد.

همچنین در خصوص قابلیت‌های زنان هم چنین گفته‌اند: «انه لیس فی الاعمال عمل یختص به الرجل من قبل انه رجل او تختص به المراه من قبل انها اماره فانها بطبعها تصلح





لجميع ما يصلح له الرجل غير انها تكون في جميع الاعمال اضعف.» (همان: ص ۳۰۴)؛ یعنی در حوزه اعمال و افعال هیچ عملی نیست که از پیش مختص به مردان یا مختص به زنان باشد. بلکه به صورت طبیعی زنان صلاحیت انجام همه کارهایی که مردان می‌توانند انجام دهند را دارند. به جز آنکه ایشان در این اعمال ضعیفتر عمل می‌کنند.

طبق این دیدگاه همه قوانین بر اساس آنچه در طبیعت حاکم است، انتزاع می‌شوند و منشا الزام آوری آنها هم همین طبیعی بودن آنهاست؛ زیرا انسان هم جزوی از همین طبیعت بوده و می‌بایست منطبق با سازوکارهای مندرج در این نظام رفتار نماید. لذا مثلاً با توجه به اینکه طبیعت مردانگی و زنانگی در این است که مردان بر زنان تفوق و برتری دارند، این مسئله به عنوان قاعده حقوقی در بین آدمیان اخذ می‌شود و در همه جا چه در سطح اجتماع و چه در سطح خانواده مردان فائق بر زنان خواهند بود.

البته واضح است که تشخیص طبیعت اشیاء در همه موارد کاری دشوار است؛ زیرا هر شخصی با توجه به مجموعه ارتکازات و دانسته‌های پیشینی خود طبیعت اشیاء را فهم می‌کند و این امر منجر به تکرر آراء در این زمینه می‌شود. لذا ممکن است کسی در همین مثال تفوق مرد بر زن چنین تشخیصی ندهد.

۲. اراده خداوند متعال: ایشان در بحث از آنکه واضع سنت کیست تعبیری از این دست

دارند:

السنة الكلية انما تقوم بالناموس الأعظم فان الناموس الأعظم هو الذی تولى إحكام السنة الكلية و اتقانها.» (همان: ص ۱۶۳) «الناموس الأعظم هو الله. [...] و انه السبب لنظام الأشياء الموجودة و لتربيتها. [...] و انه ناموس حى و حياته أفضل حياه و هى حياة دائمة [...] و انه حق و انه عقل و انه الخیر على الحقيقة [...] و هو المبدأ و الكمال فإن الناموس هو المحرك للسياسات و المتحركون بالسياسة إلى الناموس يتحركون. (همان: ص ۱۶۴)

یعنی، قانون کلی تنها به وسیله ناموس اعظم قوام می‌یابد. ناموس اعظم کسی است که متصدی وضع قوانین کلی است. منظور از ناموس اعظم خداوند است. او سبب شکل‌گیری نظام اشیاء موجوده و اداره آنهاست. او ناموس حی است و حیات او برترین حیات و حیاتی دائمی است. او حق و عقل و خیر حقیقی است. او مبدأ همه چیز و کمال است و ناموس کسی است که حرکت‌دهنده سیاست‌هاست و کسانی که به وسیله سیاست به حرکت در می‌آیند به سوی ناموس حرکت می‌کنند.

بدین شکل، همان‌طور که از این عبارات مشخص است، ایشان ناموس اعظم، یعنی اراده

خداوند متعال را به عنوان مشروعیت بخش به قانون لحاظ کرده اند.

۳. اراده حاکم: محقق عامری قوانین را به دو دسته کلی و جزئی تقسیم می کنند و معتقدند قوانین جزئی اموری هستند که می بایست توسط حاکم فاضل و دانشمند از قوانین کلی استنتاج شوند:

الناموس هو حاکم الحکام و انما یحکم فی المستقبلات و ما یحکم به هو کلی کل و اما سائر الحکام فانهم یتستنبطون من ذلک الکلّی و یتخرجون و ربما وقع لهم الغلط فی الاستنباط.
(همان: ص ۱۶۴)

یعنی، ناموس همان حاکم همه حاکمان دیگر است و او فقط نسبت به مسائل آینده حکم می کند و آنچه حکم می کند همگی اموری کلی است. اما سایر حکام آنها از این قواعد کلی استنباط کرده و سایر قواعد را استخراج می کنند و چه بسا ایشان در استنباطشان اشتباه کنند. اما در جمع بین کلمات ایشان می توان گفت که اراده حاکم در طول اراده ناموس اعظم قرار دارد و لذا درست است که او هم قانون وضع می کند، ولی این قوانین را از قواعد کلی استنتاج کرده و خودش در وضع آنها مستقل نیست. همچنین می توان گفت، طبیعت اشیاء هم به عنوان ملاک و مصلحت جعل سنن و قوانین توسط ناموس اعظم و مربوط به مقام ملاکات قواعد است، نه مقام انشاء قاعده. یعنی قانونگذار ملاک اصلی جعل قواعدش را طبیعت اشیاء قرار می دهد، ولی اراده انشایی جعل قوانین مربوط به اوست. در نتیجه ممکن است در مواردی به دلیل تزامم ملاکات مختلف با هم، قاعده ای برخلاف طبیعت اولیه یک شیء صادر شود. مثلاً ممکن است از جنبه طبیعت انسانی زن و مرد، میزان ارث بری ایشان تفاوتی نداشته باشد، ولی با لحاظ سایر مصالح و ملاکات، ارث مرد بیش از ارث زن لحاظ شود. در واقع با آنکه اصل اولی بر آن است که واضح قوانین، منطبق با خلقت اولی اشیاء برای آنها قانون تعیین نماید، ولی شبکه ملاکات مختلف را لحاظ می کند و آنها را کسر و انکسار کرده و روی هم قاعده ای را ترسیم می نماید که گاهی مخالف طبیعت اولی اشیاء است.

۵. ویژگی های قانون

با توجه به عبارت کتاب الاعلام (عامری، ۱۳۶۷: ص ۲۲۱) و برخی دیگر از عبارات مرحوم عامری، می توان ویژگی های قانون را از منظر ایشان بدین شکل برشمرد:

۱. قابل پیش بینی کردن رفتارهای اجتماعی

نکته جالبی که در برخی از عبارت اخیرالذکر از مرحوم عامری جلب توجه می کند، مقایسه



فقها و پزشکان در پیش‌بینی دردهای اجتماعی و نسخه‌پیچی برای آنها پیش از وقوع مشکل است. چنین امری مشعر به بحث پیش‌بینی‌پذیر کردن رفتارهای اجتماعی است و او چنین چیزی را از ویژگی‌های بهره‌مندی حکومت از مقررات مندرج در فقه می‌داند. همچنین او در ابتدای بخش پنجم کتاب السعاده و الاسعاد در بیان اقسام سه‌گانه سیاست، در قسم اول یعنی سیاستی که رئیس باید در قبال مردم به اجرا گذارد، هفت وظیفه را برای او ذکر می‌کند که مورد سوم و چهارم آن عبارت‌اند از: «والثالث بیان انه یجب ان یجعل مبنی امره علی الحزم و الرابع الوجوه و القوانین الّتی یکون بها الحزم.» (عامری، ۱۳۳۶: ص ۲۷۳)؛ یعنی حاکم باید مبنای کارش را سر و سامان دادن به کارها قرار دهد و وجوه و قوانین و مقرراتی که به‌وسیله آنها می‌خواهد جامعه را سامان دهد را ذکر نماید. از این عبارت نیز مشخص است که از وظایف اصلی حاکم این است که مقررات اجتماعی را برای ایجاد نظم عمومی بیان کرده تا مردم بر اساس آنها رفتار کنند. همچنین در سیاست نوع سوم که مربوط به اداره امور رعیت توسط دولت است، یکی از مواردی که ذکر می‌کند مشخص کردن شرح وظایف کارگزاران است تا ایشان تنها در حوزه اختیاراتشان با مردم رفتار کنند. (همان: ص ۲۷۴)

۲. ضمانت اجرا داشتن قانون

همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، ویژگی دیگری قانون در فحوای کلمات مرحوم عامری، لزوم تضمین اجرای آن توسط حاکمیت است. بدین معنا که در وضع مطلوب، که عالم فاضل راسخ در حکمت، حاکم بر جامعه است، طبعاً قواعد ماخوذ از سنت را در عرصه‌های اجتماعی و در جامعه به اجرا در می‌آورد. اگر هم حاکم غیر فاضل در جامعه حکومت کند باید با به‌کارگیری فقها و استفاده از محضر ایشان قوانین را تدوین و آنها را در جامعه به اجرا در آورد. او در توضیح نسبت حکومت و دین می‌گوید: «ان محل الدین من الملک محل الاس من البنیان و محل الملک من الدین محل المتعهد للارکان» (عامری، ۱۳۶۷: ص ۲۵۵) یعنی دین برای حکومت به منزله پی ساختمان است و حکومت برای دین به مثابه مکان پایه‌ها و جایگاه ستون‌هاست. (همان: ص ۱۱۵) همچنین در کتاب «السعاده و الاسعاد» گفته است: «السائس هو حافظ السنه و راعیها و مصر فیها و متسعملها فی نفسه و فی اهل مملکت.» (عامری، ۱۳۳۶: ص ۱۷۹)؛ یعنی سیاستمدار حافظ سنت و نگهبان آن و کسی است که باید به اصرار به اجرای آن داشته باشد و آن را برای خودش و اهالی کشورش به کارگیرد.

البته همان‌طور که اشاره شد، اجبار مردم به تبعیت از قانون توسط حکومت، در حقیقت به خاطر سعادت‌مندی خود مردم است. به تعبیر دیگر یکی از موارد لازم برای اصلاح اهالی مدینه،

و ادار کردن آنها به پیروی و التزام از اصول سنت است؛ زیرا در صورت رعایت قوانین و سنت‌های جامعه افراد آن از شرور و بدی‌ها به دور خواهند بود. (فریدونی، ۱۳۸۲: ص ۷۵)

۳. وحدت قانون در جامعه

یکی دیگر از ویژگی‌های سنت در کلام مرحوم عامری، واحد بودن آن در سطح جامعه است. او در کتاب السعاده والاسعاد، به نقل از ارسطو در این خصوص می‌گوید: وقتی اجتماع شکل می‌گیرد، هر کدام از مردم در مورد خودشان، طبق سیره خاصی که صلاح می‌دانند عمل می‌کنند. همچنین در خصوص خانواده و فرزندان و سایر افراد اجتماع هم سلوک خاص خودشان را دارند. به این ترتیب، به دلیل اختلاف مردم در احوال و طبیعت و همت و فهمشان، شیوه‌های مختلف سلوک اجتماعی در جامعه ایجاد می‌شود. در نتیجه، با توجه به اینکه اختلاف، ریشه هر فساد است، واجب است که همه مردم حول قانون واحدی جمع شوند که این قانون، هم نفع و خیر اجتماع و هم نفع و خیر افراد اجتماع را لحاظ کند. در حقیقت قانون، جامع آراء متشکته بوده و آنها را به دیدگاه واحدی تبدیل می‌کند. به این ترتیب به صلاح جامعه است که این دیدگاه مختلف را به وسیله نظم به رای ای واحد تبدیل نماید. (عامری، ۱۳۳۶: ص ۱۷۹)

البته ایشان در خصوص خود تشکته و تکثر برداشتها از قانون سخنی به میان نیاورده است. و لکن به نظر می‌رسد مناط استدلال او، این مورد را هم در بر گرفته، در صورتی که مثلاً بین فقها در مسئله‌ای اختلاف نظر وجود داشت، تنها می‌بایست یکی از آنها به عنوان قانون در جامعه جاری شود.

۴. حاکم بودن قانون بر همه

مرحوم عامری در خصوص حاکمیت قانون بر جامعه، جمله جالبی می‌گوید: «اقول السنة فوق الملك والملک فوق روساء المدن وان الملك یسمتد من السنة ویمد الروساء المدن.» (همان: ص ۱۸۱)؛ یعنی: «من می‌گویم قانون بالاتر از حاکم است و حاکم هم بالای رئیسان جامعه است. بنابراین، حاکم برای اداره جامعه، از قانون استمداد می‌جوید و به رؤسای جامعه کمک می‌کند.» در نتیجه، از منظر او قانون در سطح جامعه، از همه چیز بالاتر است و همه از جمله خود حاکم، باید خویشان را با این قانون تطبیق دهند.

نتیجه

بنا بر مطالب ذکر شده، مرحوم عامری معتقد است برای آنکه انسان به سعادت غایی و عقلی خود، یعنی دستیابی به فضیلت نهایی و تکامل نفس دست یابد، باید سعادت دنیایی او تأمین





شود و در این دنیا، به خوشبختی برسد. این امر، زمینه‌ساز و پله‌ای برای رسیدن به سعادت عقلی است. همچنین، این گونه نیست که انسان - بما هو انسان - خودش به‌تنهایی بتواند این مسیر را پیموده، سعادت انسی و عقلی را تأمین کند؛ بلکه مسیر سعادت از اجتماع گذشته و تا زمانی که حاکمیت دغدغه سعادت‌مند کردن مردم را نداشته باشد و تضمین‌های لازم برای سعادت‌مندی مادی و عقلی ایشان را ارائه ندهد، چنین امری به طور عمومی محقق نخواهد شد و مدینه فاضله شکل نخواهد گرفت.

راه رسیدن به این سعادت نیز از منظر مرحوم عامری، منحصر در تمسک به قانون است. این قانون، اعم از قواعد فردی، خانوادگی، اجتماعی و حاکمیتی است. به این ترتیب، وظیفه حاکمیت آن است که در همه این ابعاد، مردم را رشد دهد؛ نه آنکه فقط متصدی امور اجتماعی مردم باشد. این امر، خود توجیه‌گر وجود احکامی مثل حدّ: زنا، لواط، شرب خمر یا وجوب مسائلی مثل حجاب در جامعه است؛ زیرا با آنکه این مسائل به حوزه شخصی افراد برمی‌گردد، ولی حاکمیت می‌بایست در راستای دستیابی به مدینه فاضله و خیر عمومی، زمینه‌ساز تعالی فردی افراد هم باشد و موارد ذکرشده، مانع از چنین چیزی هستند. البته ارتباط، تأثیر و تأثر افراد روی هم می‌تواند توجیه‌گر دخالت حکومت در این عرصه‌ها باشد؛ زیرا رها کردن این امور، در نهایت، به انحراف جامعه از مسیر سعادت می‌انجامد. بر همین اساس هم طبق دیدگاه مرحوم عامری، از وظایف اصلی حاکمیت، آن است که با آموزش‌های عمومی، مردم را با سنت و موازین آن آشنا سازد.

در نگاه محقق عامری، قوانین کلی توسط ناموس اعظم، یعنی خداوند متعال جعل می‌شود و حاکم عادل و حکیم هم در طول این قواعد کلی و با توجه به آنها می‌تواند قواعد جزئی را استنباط نماید. همچنین، اصل اولی بر آن است که جعل قوانین، چه کلی و چه جزئی، با توجه به طبیعت اشیا صورت پذیرد؛ هرچند ممکن است به دلیل تراحم ملاکات، قواعد حقوقی برخلاف طبیعت اولیه شیء هم جعل گردد.

برای قانون، چهار ویژگی مهم را می‌توان در کلمات مرحوم عامری یافت؛ اول آنکه وجود قانون باعث می‌شود تا رفتارهای اجتماعی انسان قابل پیش‌بینی باشد؛ مثلاً صحت یا بطلان معامله‌ای از پیش مشخص باشد یا عقوبت داشتن یا نداشتن فعلی از افعال انسان از قبل تعیین شده باشد. به این ترتیب، با اطلاع افراد اجتماع از این امور، ایشان نسبت به عواقب افعالشان از پیش آگاهی خواهند داشت. ضمانت اجرا داشتن قانون توسط حاکمیت، از دیگر ویژگی‌های قانون است؛ زیرا قانون بدون مجری و پشتوانه اجرایی، در عمل بی‌فایده است.

سومین ویژگی قانون در کلام عامری، واحد بودن قانون است؛ یعنی از منظر مرحوم عامری، باید از وجود قوانین متعدد در جامعه جلوگیری به عمل آورد و به یک قانون واحد رسید. آخرین شاخصه قانون از منظر مرحوم عامری، آن است که قانون بر همه چیز و همه کس، از جمله شخص حاکم، استیلا دارد و درواقع، این حاکم است که باید قوانین مندرج در سنت را برای خویش و مردم اعمال نماید.

تمسک به چنین قانونی، عملاً باعث به وجود آمدن عدالت در جامعه می‌شود. البته در کلمات مرحوم عامری، عدالت دو معنا دارد؛ عدالت فردی، به معنای برقراری اعتدال در قوای شهویه، غضبیه و واهمه و قرار گرفتن آنها تحت کنترل قوله عاقله است. عدالت اجتماعی هم آن است که هرکس به تناسب استعدادش و در وقت مناسبش، از خیرات مادی و معنوی بهره‌مند شود. همچنین، کسی نباید بیش از حد استعدادش از خیرات بهره‌مند شود و اگر چنین شد، حاکم باید با او برخورد نماید. پیاده‌سازی قانون در جامعه توسط حاکم عادل فاضل، باعث می‌شود تا در نهایت، هر دوی این عدالت‌ها برای آدمیان ایجاد شده و جامعه به مدینه فاضله مبدل گردد.



منابع فارسی

الف. کتاب‌ها:

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، محقق: جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
۲. حکمت، نصرالله (۱۳۹۰). زندگی و آثار ابوالحسن عامری نیشابوری، تهران، انتشارات علم.
۳. خلیفات، سبحان (۱۳۷۵). رسائل ابوالحسن عامری، مترجم: مهدی تدین، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴. عامری، ابوالحسن (۱۳۳۶). السعادة والاسعاد فی سیرة الانسانية، تهران، انتشارات دانشگاه تهران؛ آلمان، ویسبادن.
۵. — (۱۳۹۸). السعادة والإسعاد فی سیرة الإنسانية، چاپ اول، قم، انتشارات آیت اشراق.
۶. — (۱۳۶۷). الاعلام بمنایب الاسلام، ترجمه فارسی همراه با متن عربی: احمد شریعتی و حسین منوچهری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۷. فارابی، ابونصر محمدبن محمد (۱۳۷۵). احصاء العلوم، شارح: علی بوملحم، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
۸. فریدونی، علی (۱۳۸۲). اندیشه سیاسی ابوالحسن عامری، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب).

ب. مقاله‌ها:

۱. اکبری بیرق، حسن (۱۳۸۴). «دیانت و سیاست در اندیشه ابوالحسن عامری»، مجله دانشکده علوم انسانی، شماره پیاپی ۱۱، دانشگاه سمنان.
۲. پورمحمود، محمد (اردیبهشت ۱۳۸۵). «سعادت در سیرت انسانی (بررسی آرای ابوالحسن عامری درباره نظریه سعادت)»، مجله خردنامه همشهری، ش ۲.
۳. تدین، مهدی (آبان ۱۳۷۴). «ابوالحسن عامری، حکیم و عارف قرن چهارم هجری»، مجله معارف، دوره دوازدهم، ش ۱ و ۲.
۴. شکوری، ابوالفضل (آذر و دی ۱۳۷۷). «اندیشه سیاسی ابوالحسن عامری»، آئینه پژوهش، دوره ۹، ش ۵۳ - پیاپی ۵۳: ۲ - ۱۲.
۵. طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۰). «از ابوالحسن عامری تا ابوعلی سینا»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۵۱ و ۵۲.

۶. علیرضا نوربخش مقدم، پایگاه دانشنامه روان‌شناسی مردمی، به نشانی:

<https://public-psychology.ir/1395/09/%D8%B5%D8%AD%D9%86%D9%87-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D9%88%D9%84%D9%8A%D9%87>.

منابع لاتین

1. Supiot, Alain (2017). HOMO JURIDICUS; On the Anthropological Function of the Law, Translated by Saskia Brown, Verso Books, UK-London.